بانکداری: فراز و نشیب های بانکداری بین المللی

تذهیبی، فریده

ولتر گفته است:اگر می‏بینید بانکداری‏ از پنجره بیرون پرید،شما هم‏ بعد از او بپرید چون حتما منافعی‏ در اینکار هست.در سالهایی اخیر بخاطر شتابی که همه،حتی بانکداران برای‏ نیوشیدن اندرز فیلسوف فرانسوی‏ داشته‏اند،احتمالا به دقتهای‏ خود در امور مالی پایان داده‏اند و در نتیجه‏ تعداد بانکهائی که به دلیل سفته بازی‏ دچار مشکل شده‏اند هر روز افزایش یافته‏ است.بخش بزرگی از سیستم‏های بانکی‏ در بعضی کشورهای ثروتمند و همینطور کشورهائی که تازگی به‏ شکوفائی اقتصادی رسیده‏اند به هزینه‏ مالیات دهندگان نجات یافته‏اند.این‏ اولین بار نیست که ثابت شده است‏ بانکها بنحو قابل توجهی در معرض حوادث‏ مختلف هستند و آخرین بار هم نخواهد بود.

از هنگامی که سیستم ثابت نرخ ارز برتن‏ودوز در اوایل دهه 1970 منسوخ شد، بنظر می‏رسد که سیستم‏های بانکی‏ از یک حادثه ناگوار به حادثه ناگوار دیگری‏ دچار می‏شوند،مثلا بحران بدهی‏های‏ امریکای لاتین،ناکامی 150 میلیارد دلاری پس‏انداز و وام امریکا، و اخیرا مشکلات مربوط به مستغلات که‏ تعدادی از دولتهای اسکاندیناوی‏ را وادار کرد مقدار قابل توجهی‏ از ذخائر سیستم‏های بانکی خود را خالی‏ کنند.

مهمتر از اینها بعضی از مسائل‏ نفس‏گیر ویژه نیز اتفاق افتاد مانند سقوط بانک انگلیسی برنیگ،در ماه فوریه سال‏ 95 پس از اینکه معامله‏گر بانک موفق‏ شد کسری 860 میلیون پوند برابر با 4/1 میلیارد دلاار را در ترازنامه خود پنهان‏ کند.همینطور هنگامیکه بانک دولتی‏ کردی‏لیونه فرانسوی با زیان‏ 21 میلیارد فرانکی خود(معادل 2/4 میلیارد دلار)از سال 92-94 توانست‏ در اطاق وحشت بانکداری جائی برای خود بدست آورد.این فهرست هر روز طویلتر می‏شود.در ماه مارس دولت ایتالیا طرح‏ نجات اضطراری برای بانک دی‏ناپلی‏ را به اجرا درآورد زیرا این بانک بیش از 3 تریلیون لیر ایتالیا(معادل 2 میلیارد دلار) در سال گذشته از دست داده بود.

حبابها می‏ترکند

تا سال 1990،به نظر می‏رسید که ژاپن‏ از هر نوع دردسر بانکی به دور است ولی هم‏ اکنون سیستم بانکی ژاپن که شامل برخی‏ از بزرگترین بانکهای دنیاست کاملا بیمار است به نظر می‏رسد بیست و یک‏ بانک بزرگ ژاپنی در آخر ماه مارس 96 اعلام کردند که حدود 86 میلیارد دلار ذخیره‏ احتیاطی برای وامها کنار گذارده‏اند.بسیاری از این وامها میراث‏ حبابهای اوائل دهه 1990 اقتصاد ژاپن‏ است.با توجه به نقش مهمی که تامین‏ مالی از طریق بانکها در اقتصاد ژاپن بازی‏ می‏کند،هزارها ارتباطی که بین‏ بانکها و صنایع ژاپن موجود است‏ و سرمایه‏گذاریهای سنگین بانکها ژاپن‏ در خارج از کشور،هم‏اکنون سیستم بانکی‏ آن کشور بدون تردید در تاریخ بانکداری‏ معاصر یکی از نگران‏کننده‏ترین‏ سیستم‏های بانکی است.

بخاطر داستانهائی که در مورد وامهای‏ بی‏پروای بانکهای ژاپنی گفته می‏شود و در بعضی موارد فساد این بانکها سیستم‏ بانکی ژاپن بیشتر از آنچه شبیه‏ تامین‏کننده مالی محکم و محافظه‏ کار باشد مانند قماربازها به‏ نظر می‏آید.این مطلب می‏تواند توجیه کنند0مخالفت عمومی با هزینه‏ 685 میلیارد ین حاصل از مالیات برای‏ پرداخت به وام‏دهندگان شرکتهای خانه‏ سازی ژاپن باشد.زیرا در روزهای‏ اقتصاد حبابی BUBBLE ECONOMY روسای این شرکتها مبالغ زیادی برای‏ بورس‏بازی روی املاک وام داده بودند.

مالیات‏دهندگان ژاپنی تنها کسانی‏ نبودند که بدلیل اشتباه کاریهای سیستم‏ بانکی خودشان با صورتحساب بزرگی‏ مواجه شدند.فرانسویها هنوز منتظرند که‏ ببیند آیا برای نجات کردی‏لیونه‏ باید بازهم بیش از این بپردازند یا نه؟ زیرا سال گذشته این بانک 135 میلیارد فرانک دارائی بی‏مصرف‏ خود را در شرکت جدیدی که ضرر آنرا دولت‏ باید بپردازد هدر داد.و در اسکاندیناوی‏ نجات بانکهای مشکل‏دار از ورشکستگی‏ براساس تخمین صندوق بین المللی پول‏ رقمی بین 8/2 تا 4 درصد درآمد ناخالص‏ ملی این کشورها را بخود اختصاص داد.

فقط بانکداران نیستند که اقدام به‏ اعطای اعتبارات و وامهای نامناسب نموده‏ و در معرض حمله قرار دارند،نظار بانکی‏ نیز بنوبه خود به دلیل بی‏خیالی‏شان‏ سرزنش می‏شوند.در بریتانیا،یکی‏ از مقامات رسمی بانک مرکزی انگلستان، پس از اینکه برای عدم پیش‏بینی فاجعه‏ برنیگ‏بانک مورد حمله قرار گرفت‏ مجبور به استعفا شد.در فرانسه،گزارش‏ پارلمانی مربوط به چگونگی امور کردی‏ لیونه بازرسین و نظار را برای اینکه اجازه توسعه و افزایش مسائل این بانک را داده‏ بودند سرزنش کرد.در ژاپن وزارت‏ اقتصاد آن کشور که مسئول نظارت‏ بر بانکهاست بخاطر اینکه اجازه داده‏ بود مسائل بانکها از کنترل خارج شور به‏ باد انتقاد گرفته شد.در ماه دسامبر شی‏ نوزادا،مقام بلندپایه مالی ژاپن بدلیل‏ اشتباهات گذشته از شغل خود کناره‏گیری‏ کرد.حتی صحبت اینست که باقدرت‏ترین‏ وزارت‏خانه ژاپن را از بعضی وظائف‏ نظارتی‏اش محروم نمایند.

چه چیز باعث این حوادث و سقوط بسیاری از بانکها در مدت زمان نسبتا کوتاهی شده است؟قسمتی از پاسخ‏ اینست که از نیمه سالهای 1980 تا پایان‏ آن دهه نرخ بهره در کشورهائی که‏ سیستم‏های بانکی‏شان بحران‏ داشتند نسبتا پایین باقی ماند در حالیکه‏ اقتصادهای آنها دارای نرخ رشد قوی‏ بودند.

از سوی دیگر آزادسازی،بسیاری‏ از ظوابطی را که قبلا رقابت در داخل‏ صنعت بانکداری را محدود کرد از بین برد. نتیجه این عوامل نفس انسان را بند می‏ آورد.اوج اعطای اعتبارات ملکی و افرایش‏ قیمتهای سهام که بانکداران را تشویق‏ می‏کرد به هر مراجعه‏کننده‏ای وام‏ بدهند.وقتیکه نرخهای بهره در سال‏ 1989 با سرعت بالا رفت و حباب را ترکاند، وام‏گیرندگان از پرداخت اقساط خود واماندند و در بسیاری از کشورها بانکها در قروض نامناسب خود غوطه‏ور شدند.

بدتر اینکه در بریتانیا و ایالات متحده‏ بانکداران با اشتیاق شروع به وام‏دهی به‏ بخش املاک کرده بودند و یا آنکه سود خوب‏ این وامها که ریسک بیشتر و بنابراین بهره‏ بالاتر داشتند منافع رو به تنزل وامهای‏ سنتی آنان به شرکتها را بپوشاند.این‏ پدیده فشار بر بانکها رد دوجانبه‏ کرد.از سوئی صندوقنای سرمایه‏ای بازده‏ بیشتری را به مردم وعده می‏دادند، زیرا مستقیما پول نقد حاصله‏ را در بازارهای پولی،سهام و اوراق قرضه‏ سرمایه‏گذاری می‏کردند و به این ترتیب‏ این صندوقها سرمایه‏ای انحصار بانکها را در مورد سپرده‏های ارزان از بین‏ بردند.از طرف دیگر بسیاری از بهترین‏ مشتریان بانکها در حالیکه ترجیح‏ می‏دادند مستقیما بوسیله انتشار اوراق‏ قرضه و سهام از بازار سرمایه قرض بگیرند، بانکها را ترک کردند

چرا بانکها سازمانهای خاصی‏ هستند؟

بانک تنها صنعتی نیست که با نیروهای‏ دوگانه آزادسازی و رقابت دشوار تغییر یافته‏ است.بسیاری دیگر از بنیادها نیز مجبور به‏ هماهنگی با همین روند هستند.بعضی‏ از شرکتها بنحو اجتناب ناپذیری‏ خرد می‏شوند معمولا این‏چنین شرکتهائی‏ سریعا ناپدید می‏گردند مگر اینکه دولت‏ تصمیم بگیرد که شرکتی بدلیل خاصی‏ مثل خطهوائی یا کارخانه ماشین‏سازی‏ اهمیت استراتژیک دارد و به نحوی‏ آنرا از خطر برهاند.به‏هرحال‏ در مورد بانکها،بنظر می‏رسد که در همه‏ جای دنیا سیاستمداران مایل نیستند اجازه‏ دهند گل سرسبد صنعت با شکست مواجه‏ شود چرا؟یکی از دلائل اینست که‏ دولتها از واکنش سیاسی که نتیجه شکست‏ یک بانک است می‏ترسند.اغلب این‏ غولهای مالی هزاران سپرده‏گذار کوچک‏ دارند که بسیاری از مشتریان آنها قسمت‏ اساسی ثروت خود را در حسابهایشان‏ سپرده‏گذاری کرده‏اند.اطمینان دادن‏ و نشان دادن جای مطمئنی به مردم برای‏ اینکه پس‏اندازشان را سرمایه‏گذاری‏ کنند از مسئولیتهای دولت در نظر گرفته‏ می‏شود.و به این ترتیب است که یک اراده‏ قوی سیاسی بانکها را سرپا نگاهمیدارد.

اما تهدید مهمتر و جدی‏تری در شکست‏ یک بانک نهفته است که در همه جای‏ دنیا به قلب سیاستمداران و بانکهای‏ مرکزی وحشت می‏اندازد."ریسک‏ سیستماتیک‏"خطری که ورشکستگی‏ و سقوط ناگهانی و غیرقابل انتظار یک‏ یا چند بانک ممکنست منجر به سقوط زنجیره‏ای در کل سیستم بانکی‏ شود.چشم‏انداز از بین رفتن یک موسسه‏ مالی یک نگرانی جدی است زیرا اثرات‏ آن همانقدر که در خیابان اصلی‏ شهر احساس می‏شود در وال‏استریت‏ نیز اثر می‏گذارد.

اثرات جنبی ناشی از شکست یک بانک‏ است،که بانکها را سازمانهای خاصی کرده‏ است،مثلا هنگامی که یک تولیدکننده‏ فولاد از میان برود،محتمل اینستکه غیبت‏ او به سایر تولیدکنندکان فولاد زیانی نمی‏ رساند،در حقیقت آنها با گرفتن تعدادی‏ از مشتریان بنگاه شکست‏خورده سود هم‏ می‏برند.اما زمانیکه یک بانک خرد شود، رقیبان او هم مسائلی خواهند داشت.

برای اینکه موضوع را بهتر درک کنیم، یک بانک معمولی و سودده‏ را در نظر بگیریم که سپرده می‏گیرد و با آن‏ پول وامهای طویل مدت می‏دهد.این‏ بانک برای مواقعی که تعدادی‏ از سپرده‏گذارانش سریعا پول خود را پس‏ بخواهند مقدار کمی از دارائی‏اش را بصورت‏ نقدی نگاهداری می‏کند.

حال تصور کنید که یک واقعه غیرمترقبه‏ مثل صعود ناگهانی نرخ بهره،سقوط یک‏ وام‏گیرنده مهم،سقوط بازار سهام،مردم‏ را به گمان می‏اندازد که آیا دارائی‏های بانک‏ (عمدتا وامها)برای پوشاندن تعهداتش‏ (عمدتا سپرده‏ها)کافی است؟چون‏ ارزیابی وامها برای اشخاص خارج از بانک‏ مشکل است،بعضی از سپرده‏گذاران‏ ممکنست بدترین حالت را در نظر بگیرند و پول خود را از بانک بکشند چون‏ بانکها براساس این اصل که هرکه‏ زودتر بیاید زودتر پاسخ می‏گیرد.عمل‏ می‏کنند.دیگران هم این روند را دنبال‏ می‏کنند و به این هجوم می‏پیوندند در صورت بروز چنین اتفاقی بانک‏ مجبور می‏شود دارائی‏های غیرنقدی‏ را نقد کند.تا بتواند برای جوابگوئی به مردم‏ میزان نقدینگی‏اش را بالا ببرد،همین امر موجب تضعیف بیشتر بانک و ادامه هجوم‏ مردم می‏گردد.

ریسک سیستماتیک هنگامی بروز می‏کند که عدم توانائی بانک اول برای‏ پاسخگوئی به سپرده‏گذارانش در مردم‏ ایجاد تردید نموده و باعث شود که‏ آنها نسبت به قدرت سایر بانکها نیز مشکوک شوند و برای دریافت سپرده‏های‏ خود به آنها هجوم ببرند.ممکنست به‏ دو دلیل این اتفاق بیفتد.یکی اینکه مردم‏ تصور کنند بانکهای دیگر نیز مشکلات‏ بانک ورشکسته را دارند و دیگر اینکه‏ فروش‏های اضطراری بانک ورشکسته‏ قیمت دارائی‏های سایر بانکها را در بازار پائین آورده باشد.بهرحال علت‏ هرچه باشد،هنگامیکه سیستم‏ خطر احساس شد،توقف آن بی‏نهایت‏ مشکل است.

مشکل بانکها می‏تواند بالقوه اثرات‏ مخربی نیز بر کل اقتصاد کشور وارد کند.همانطور که بانکها کوشش‏ می‏کنند خود را در شرایط مشکل‏ سرپا نگهدارند.از اعطای اعتبارات جدید خودداری کرده و درخواست بازپرداخت‏ وامهای قبلی را می‏نماید.و به این ترتیب‏ سیاست انقباضی در مورد اعطای وام پیش‏ می‏گیرند که همین سیاست روند نزولی‏ اقتصاد را بدتر می‏کند.

دقیقا این همان اتفاقی بود که‏ در سال 1930 افتاد.بین سالهای‏ 1930 تا 1933،حدود 9000 بانک‏ امریکائی همچون پیکان رسته از کمان‏ فروافتادند.در اروپا،سقوط سال 1931، بانک اتریشی کردیت‏انشتالت که‏ بزرگترین بانک آن کشور بود،فروافتادن‏ بانکهای دیگر را در پی داشت.این‏ رویداد سرآغاز همه سیاستهای انقباضی‏ شد و بحران بزرگ را بدنبال آورد.با این اوصاف تعجبی ندارد که دولتها بسیار مضطرب باشند و سعی کنند که تاریخ‏ تکرار نشود.

هجوم سپرده‏گذاران کوچک به‏ بانکها برای کشیدن سپرده‏هایشان‏ هنوز برای بانکها تهدیدی محسوب‏ می‏شود.در طی سال گذشته عکسهای‏ تلویزیونی مردمی را که برای دریافت پول‏ از موسسات مالی صف کشیده بودند در ژاپن،تایوان و کشورهای بالتیک دیدیم. و حتی تهدید جدی‏تر اگرچه در تلویزیونها نشان داده نمی‏شود،از بازارهای‏ عمده‏فروشی نشأت می‏گیرد.بازارهای‏ عمده شامل بازارهای بین بانکی‏ می‏شود که از طریق آن بانکها به‏ یکدیگر وام می‏دهند و پرداختهای خود را تنظیم می‏نمایند و از همین راه آنها پرداختها و دریافتهای خود و مشتریان‏ را تنظیم می‏کنند.این سیستمها مشکلات‏ بین بانکها را بیشتر از سایر بنگاهها مسری‏ و واگیردار می‏کند.یکی از مثالهای بارز این‏ وضعیت،مورد بانک کنتینانتال‏ ایلینویز1است.بانکی که در سال 1984 بدلیل وامهای نامناسب و پس از برخورداری‏ تعدادی از بانکهای آسیائی و اروپائی به‏ اعطای وام به آن گرفتار مشکلات‏ شد.هنگامیکه شایعاتی در مورد اینکه‏ سایر بانکهای امریکائی هم ممکنست به‏ همین سرنوشت دچار شوند پخش‏ شد،فدرال رزرو برای نجات بانک‏ کنتینانتال دخالت نمود.

برای مبارزه با ریسک سیستماتیک‏ (سقوط زنجیره‏ای)بانکها سه روش‏ را برگزیده‏اند.اولین روش به وجود آوردن‏ یک ایجاد وام دهنده نهائی است که‏ معمولا بانک مرکزی کشور است و در دوره‏ بحران برای یک بانک خاص یا کل‏ سیستم،نقدینگی لازم را فراهم می‏نماید. روش دوم تنظیم بیمه برای سپرده‏هاست.

معمولا بیمه سپرده‏ها به این ترتیب‏ است که دولت تمام یا قسمتی‏ از سپرده‏های کوچک را بیمه می‏کند و بنابراین مشتریان بانکها اگر راجع به‏ وضعیت بانکی تردید داشته باشند کمتر برای دریافت سپرده به بانک هجوم‏ می‏برند.گرفتاری این روش در ارتباط با شبکه امنیتی اینستکه بانکها با علم به‏ اینکه اگر آنها سقوط کنند مالیات دهندگان‏ شکست آنها را جبران خواهند کرد،تمایل‏ بیشتری به برداشتن ریسکهای بزرگ‏ در فعالیتهای خود پیدا می‏کنند.این خطر که‏ بنام‏"خطر اخلاقی‏"شناخته شده است‏ کابوسی برای دولتهاست.بدون شبکه‏ بیمه،شکست بانکها ممکنست اقتصاد را تباه کند و با خود آن تعداد بانکهائی که‏ ریسک زیاد در عملیاتشان‏ می‏نمایند افزایش می‏یابد.

برای حل این مشکل،دولتها به روش‏ سومی در استراتژی خود رسیده‏اند: مقررات و نظارت.به رغم وجود مجلدهای‏ متعدد ضوابط بانکی و لشگری‏ از نظار بانکی هزینه ضمانت بانکها و از ورشکستگی نجات دادن آنها همچنان‏ رو به افزایش است.در پاسخ به این‏ شرایط،سیاستمداران،صاحبنظران و مردم‏ تمایل به درخواست تنظیم مقررات‏ بیشتر و بکار گرفتن نظار بانکی بیشتر دارند.اما هم اکنون تعداد کمی از بانکهای‏ مرکزی شروع به پذیرش موضوعی که‏ آکادمیسین‏ها مدتی است آنرا تکرار می‏کنند نموده‏اند و آن اینستکه مقررات‏ سنتی بانکی موثر نیست و باید فکر دیگری‏ درباره آن کرد.

نقشه راه

بررسی حاضر نگاهی دارد به آنچه در طی‏ دهه گذشته از ضوابط بانکی آموخته‏ایم‏ و این سوال را مطرح می‏کند که آیا راه‏ بهتری برای حصول اطمینان از سلامت‏ و منطقی بودن سیستم بانکی در آینده‏ وجود دارد؟بررسی با نگرشی به طبیعت‏ تهدیدی که امروزه با ریسک ستماتیک‏ وجود دارد،جریانی که برخورد جاری برای‏ مبارزه با آن به کار می‏برد و اقداماتی که‏ نظار بانکی برای اصلاح آن‏ می‏نمایند شروع می‏شود.در جریان بررسی‏ به نقش بانکها در معاملات مربوط به‏"ابزار فرعی مالی‏"2و بعضی از درسهائی که‏ از بحران اخیر سیستم بانکی ژاپن‏ می‏گیریم اشاره می‏نمائیم.

سپس تعدادی از پیشنهادات مربوط به‏ ثبات سیستم مالی را،که توسط آکادمیسین‏ها و عاملین سیستم مالی ارائه‏ شده است،بررسی می‏کنیم.این‏ پیشنهادات محدود کردن شبکه امنیتی‏ همراه ضوابط بانکی،خصوصی کردن‏ بیمه سپرده‏ها،و تنک کردن حمایت‏ دولتی از فعالیتهای بانکها را در برمی‏گیرد.در ضمن بررسی به شرح این‏ نکته می‏پردازیم که چرا نظار بانکی‏ در سطح ملی چون ریسک سیستماتیک‏ از مرزها عبور می‏کند،مجبورند شرایط سختی را برای دست و پنجه نرم کردن‏ با مشکلات روزافزون سیستم بانکی‏ بین المللی ایجاد نمایند.استنتاج مطالعه‏ حاضر با بررسی ارتباط بین بانکداری‏ منطقی در سیاست کلان اقتصادی پایان‏ می‏گیرد.

گرچه در این بررسی روی کشورهای‏ ثروتمند تاکید بیشتری صورت گرفته ولی‏ مسائل مطروحه برای بازارهای در حال‏ ظهور نیز بسیار مهم است.

بعضی از کشورهای جنوب شرقی‏ آسیا مثل فیلیپین و اندونزی که در اوایل‏ سالهای 1980 نرخ بهره‏ و سایر محدودیتها را کم کردند،هم‏اکنون‏ تجربه شکوفائی و شکست بانکها را باهم‏ دارند.در چهار کشور امریکای لاتین‏ ونزوئلا،برزیل،مکزیک و وآرژانتین‏ بانکها با بحران‏هائی در درجات متفاوت‏ دست و پنجه نرم می‏کنند.و در روسیه دولت‏ تقلا می‏کند که صدها بانک بیمار را یا تغییر ساختار دهد و یا تعطیل کند.

تمام این کشورها به موازات تغییر شکل‏ سیستم مالی خود،فرصت این را دارند که‏ تصمیم بگیرند یک بانک چگونه‏ باید باشد.راه خوبی برای پاسخ باین سوال‏ اینستکه به اشتباهاتی که در کشورهای‏ ثروتمند شده است نگاه دقیقی بیندازیم.

شکست سیستم

احتمال سقوط بانکها هم‏اکنون‏ کمتر از گذشته است اما امکان سقوط بانکها کمتر از گذشته وحشت‏ آور نیست.

در مرکز لندون‏ووال‏استریت که‏ قطب‏های اصلی مالی دنیا هستند بنظر می‏رسد که مدت زمان زیادی است که‏ در مورد مشکلات مالی صحبت می‏شود. در مدت سه سال گذشته بسیاری از بانکهای دوطرف اقیانوس اطلس دارای‏ سودهای بلندمدت غیرمعمول و افزایش‏ قیمت سهام بوده‏اند با این وصف این‏ شرایط باعث آسودگی خیال نیست‏ زیرا تجربه نشان می‏دهد که وامهای‏ نامناسب بانکها فقط هنگامیکه شرایط اقتصادی رو به تنزل می‏گذارد خود را نشان‏ می‏دهد علاوه بر این مدت زمان زیادی‏ از هنگامیکه بانکهای امریکائی‏ و انگلیسی نیز گرفتار مشکلات بودند نمی‏گذرد.در روزهای تیره اوائل سال‏ 1990 حتی بعضی از بزرگترین‏ بانکها متزلزل بنظر می‏رسیدند.

به‏هرحال احتمالا امروز بانکداری‏ منطقی‏تر از گذشته.است مثلا امروزه‏ بانکها دارای سرمایه‏های‏ ضربه‏گیر و احتیاطی‏3بیشتری از گذشته‏ هستند و این امر به آنها کمک می‏کند که‏ با شرکای غیرقابل انتظار قابلیت تطبیق‏ بیشتری داشته باشند.در قسمتی از موافقتنامه کفایت سرمایه کمیته‏بال که‏ از سال 1992 کاملا به اجرا درآمد،حد اقل‏ میزان سرمایه برای بانکهای بین المللی‏ مقرر شده است.به موجب این موافقتنامه‏ بانکها باید حد اقل 8 درصد دارائیهای‏ دارای ریسک خودسرمایه نگهداری کنند.علاوه بر آن،بانکهای بین المللی‏ باید معادل 4 درصد از دارائیهای ریسک‏ پذیر خودسرمایه از نوع ممتاز TIER ONE که بیشتر بصورت سهام با قابلیت نقدی‏ بالاست نگهداری نمایند.

بانکهای بین المللی بیشتر کشورها هم‏ اکنون دارای استانداردهائی بالاتر از حد اقل‏های پیش‏گفته هستند.

بانکها بعنوان روش اطمینان بخش‏ دیگری هم‏اکنون روشهای پیشرفته‏ مدیریت ریسک را توسعه داده‏اند.همه‏ این ابزارها به بانکها کمک کرده است که‏ خطراتی را که آنها در جریان وام‏دهی‏ یا فعالیتهای تجاری با آن روبرو می‏شوند به روشنی به‏بینند و خود را در مقابل ریسکهائی که متوازن نمی‏شوند پوشش دهند.بانکها مدیران طراز اول خود یا عدم آن در مورد فعالیتهای مختلف توجه‏ دقیقتری داشته باشند.

بعضی از بانکهای بزرگ مانند جی‏پی‏ مورگان امریکا حتی قسمتی از مدیریت‏ ریسک خود را به گردن رقیبان انداخته‏ است.آنها برای اینکار چند انگیزه‏ دارند.یکی از دلایلش اینستکه می‏توان‏ از بانکهای بزرگی که خود سیستم مدیریت‏ ریسک ایجاد نکرده‏اند در مقابل مشاوره‏ پول دریافت کرد.دلیل دیگر اینکه هرچه‏ بتوان اجزاء تشکیل دهنده یک سیستم‏ بانکی در پیچیده‏تر و پیشرفته‏تر نمود آن‏ بانک مطمئن‏تر می‏شود

مقررات زدائی نیز بانکها را در بسیاری‏ از جنبه‏ها تقویت کرده است.مثلا در امریکا به بانکها اجازه داده است که‏ از نظر جغرافیائی گسترش یابند.این‏ امر از وابستگی بعضی از بانکها به‏ اقتصاد یک منطقه خاص می‏کاهد ولی‏ از طرف دیگر این امکان را ایجاد می‏کند که‏ گسترش سقوط بانکهای تکزاس‏ و نیوانگلند در سالهای 1980 به‏ سایر بانکها کمتر احتمال داشته باشد.

در عین حال بانکها قادر شده‏اند که از وام‏ دادن برای نان و کره فراتر بروند.این‏ امر منطقی است زیرا اخیرا نقش‏ بانکها بعنوان واسطه بوسیله بازارهای‏ سهام و اوراق بهادار که قرض‏دهندگان‏ و قرض‏گیرندگان را مستقیما باهم‏ جور می‏کند کمرنگ شده است،به همین‏ دلیل است که بسیاری از سازمانهای‏ امریکائی و ژاپنی در شرکتهای اقماری‏ خود که شخصیت‏های حقوقی مستقلی‏ هستند عملیات تجاری و زیرنویسی‏ را خود به عهده گرفته‏اند و بنابراین تا حدی‏ محدودیتهای قانونی را که بانکداری‏ تجاری و سرمایه‏گذاری را در هر دو کشور از یکدیگر جدا می‏کند دور زده‏اند.

نسبتهای بالاتر،بانکهای‏ مناسب‏تر

در اروپا که بانکها سابقه طولانی‏ در هر دو زمینه بانکداری دارند،بانکهای‏ بازرگانی بزرگتر می‏شوند در حالیکه‏ شاهد هجوم بانکهای سوئیسی و آلمانی‏ برای خرید بانکهای تجاری متوسط انگلیسی که شبکه تجاری وسیع دارند می‏باشیم.نوع دیگر تنوع در اروپا همبستگی بیمه‏ها و بانکها یا صندوق‏ تعاونی بانکها است که هنوز موجب خشم‏ اروپائیها می‏باشد بانکداران امریکائی به‏ فروش هرچه بیشتر بیمه بسیار علاقه‏مندند اما با مقاومت جدی آژانسهای‏ بیمه مواجه شده‏اند.به‏هرحال آنها عملیات‏ مدیریت وجوه و سایر فعالیتهای مربوط به‏ دریافت کارمزد را انجام می‏دهند و درآمد حاصل از این فعالیتها و عملیات‏ بازرگانی به بانکها کمک می‏کند که‏ زیانهای حاصله از وامهای پرداختی‏ نامناسب را جبران کنند.براساس مطالعات‏ صورت گرفته برای فدرال رزرونیویورک‏ توسط دو اقتصاددان درآمدهای ناشی‏ از کارمزد و عملیات بازرگانی که منشا بهره‏ ندارند در سال 1994 از 19 درصد سهم‏ درآمدهای بانکهای امریکائی به 35 درصد رسیده است.

نسبتهای سرمایه‏ای بیشتر،سیستمهای‏ پیشرفته مدیریت و تنوع سریع حوزه‏ فعالیتها،همه اینها بدون شک سیستم‏ بانکی مناسبتری ایجاد می‏کند.در عین‏ حال احتمالا در عین حال وقوع ریسک‏ سیستماتیک را هم افزایش می‏دهد.برای‏ اینکه دلیل این مطلب را بدانیم باید به‏ بینیم چه چیزی یک بانک را اگر در بعضی‏ جنبه‏ها شکست بخورد در مقابل تباهی‏ کامل آسیب‏پذیر می‏کند.گرچه از جهتی‏ هر مورد دلیل خاص خود را دارد ولی بعضی‏ دلایل عمومی وجود دارد.براساس گفته‏ دو اقتصاددان یعنی بارتولومیو4و گاری‏ والن‏5اینها را می‏توان در چند کلمه‏ خلاصه کرد:

تمرکز،تجانس،اطلاعات و ارتباطات. هرچه تمرکز وام‏دهی یک بانک‏ بیشتر روی یک شرکت،صنعت‏ یا کشور باشد شانس سقوط آن بانک‏ در صورتیکه تنها وام‏گیرنده یا گروه وام‏ گیرندگانش در بازپرداخت قصور کنند بیشتر است.همین اصل در مورد فعالیتهای تجاری بانک نیز صدق‏ می‏نماید.تمرکز لروما چیز بدی نیست‏ زیرا ممکنست نشانه مزیت رقابتی یک‏ بانک در حوزه خاصی باشد.علاوه بر آن یک‏ بانک ممکنست با تمرکز روی تعداد کمی‏ از وام‏گیرندگان و طرفهای تجاری آنان، امکان شناسائی بیشتر آنها و قابلیت‏ دریافت وام آنها را بهتر بداند.اما علی‏ الصول هرچه روابط یک بانک‏ از نظر مشتریان دارای تنوع کمتری‏ باشد،آن بانک بیشتر در معرض شوک‏ قرار دارد.

اگر بانکی شکست بخورد،در صورتیکه‏ سپرده‏گذاران تصور کنند تجانس زیادی‏ بین بانک ورشکسته و دیگران است،دامنه‏ مشکل به بانکهای دیگر هم سرایت‏ خواهد کرد و براساس این نتیجه‏گیری‏ پی‏آمد آن خطری برای سیستم بانکی‏ است.البته ممکنست مردم اشتباه‏ کنند ولی فقط از راه وجود اطلاعات کافی‏ و وسیع در مورد فعلیتهای مالی یک بانک‏ است که آنها را قادر به رقابت می‏سازد. هرچه میزان اطلاعات بیشتر باشد تشخیص بانک خوب و بد برای‏ سپرده‏گذاران،وام‏دهندگان،و شرکای‏ تجاری آسانتر خواهد بود.گاهی اوقات فقط یک توضیح شفاهی کفایت می‏کند. بعنوان مثلا بسیاری از سازمانها از همان‏ مراحل اولیه می‏دانستند که BCCI 6 دچار کج‏روی است و بنابراین از معامله‏ با آن بانک اجتناب می‏کردند،همین‏ امر باعث شد که‏ بستن بانک مذکور در سال‏ 1991 اثر غافلگیرکننده‏ای نداشته باشد.

عامل مهم دیگر در میزان سنگینی‏ تهدید سیستماتیک بانکی حدود روابط بین موسسات مختلف مالی است اگر بانکی که سقوط می‏کند ارتباط چندانی‏ با بانکهای دیگر نداشته باشد،نظار بانکی‏ می‏توانند به سادگی از آن دست بشویند (مانند مورد BCCI ).اما اگر بانک در حال‏ سقوط باشد،اعتباردهنده مهمی با سایر بانکها بوده و یا حلقه ارتباطی مهمی‏ در تسویه و پرداختهای سیستم باشد، در اینصورت نظار بانکی باید تامل بیشتری‏ نموده و به راحتی آنرا رها نکنند.

در دو مورد،موضوعات به طریقی اصلاح‏ شده است.اولا وام‏دهندگان‏ ادعا می‏کنند که در مورد ارزیابی میزان‏ ریسک وام و یا احتمال عدم بازپرداخت‏ توسط وام‏گیرنده درک بیشتری‏ پیدا کرده‏اند.بعضی از بانکها مثل بانک‏ انگلیسی بارکلیزیاوست‏پک‏7 استرالیا سعی به اندازه‏گیری رقیق ریسک‏ دارند و آنرا نرخ‏گذاری می‏کنند.بارکلیز حتی مقررات خاصی برای ریسک وام‏ وضع کرده است.این محاسبات برمبنای‏ سودهای حاصل از کاهش ریسک و تنوع‏ وظائف صورت می‏گیرد.

ثانیا هم اکنون اطلاعات بیشتری‏ در مورد تامین مالی بانکها در دسترس است.بیشتر این اطلاعات توسط آژانسهای نرخ‏گذاری ریسک مانند موسسه مودی‏8،استاندارد اندپورز9و سایر موسسات مشابه تهیه‏ می‏شود.

این موسسات انواع وامهائی را که توسط بانک اعطا می‏شود نرخ‏گذاری‏ می‏کنند.کار آنها اخیرا آسانتر شده‏ زیرا بانکها بیشتر وامهای خود را امن کرده‏ و در دسته‏بندیهای خاصی تنظیم‏ می‏کنند که می‏تواند در بازار معامله‏ شود.بین عادی‏ترین قروضی که در بازار معامله شده است می‏توان‏ بازپرداخت‏های مربوط به رهن بانکها، دریافتهای کارتهای اعتباری و قروض‏ دولتی را نام برد.با برقراری نرخ بازار برای‏ قروض فوق و سایر وامها مانند وام به کسب‏ و کارهای کوچک،ایمن‏سازی به مردم‏ اجازه می‏دهد که ارزش دارائی بعضی‏ از بانکها را با دقت بیشتری برآورد نمایند.

گرچه از این روشهای جدید استقبال‏ می‏شود ولی خطر"ریسک سیستماتیک‏ "را از بین نمی‏برد.در طول سال‏ گذشته،نظار بانکی مکررا هشدار داده‏اند که حاشیه‏های دریافتی روی وامهای‏ سندیکائی به نحو خطرناکی پائین‏ است و آقای میشل‏فوت رئیس نظارت‏ بر بانکها در بانک مرکزی انگلیس ماه‏ گذشته اظهار داشت که در نتیجه رقابت‏ شدید در مورد فعالیتهای رهنی بین‏ بانکها و شرکتهای ساختمانی،اگر وامها بازپرداخت نشود ممکنست‏ مشکلاتی را برای وام‏دهندگان فراهم‏ نماید.

روش ایمن‏سازی نیز خود یک شمشیر دولبه است.بسیاری از وامهائی که‏ بانکها باین ترتیب واگذار کرده‏اند دارای‏ کیفیت بالا و ریسک پائینی هستند که‏ برای بسیاری از سرمایه‏گذاران جذاب‏ است.در حالیکه وامهائی که در ترازنامه‏ خود بانک مانده است دارای کیفیتی‏ پائین‏تر است و احتمال ایجاد مشکل‏ در آنها بالاتر می‏باشد.

درگیری همیشه پیش می‏آید

حتی اگر بانکها سیستم مدیریت- ریسک بسیار دقیقی داشته باشند،از آنچه‏ آنرا"ریسک عملیاتی‏"،می‏نامند در امان‏ نیستند.آقای نیک‏لیسن‏درباربنک بانک‏ بدلیل یک اشتباه اساسی بانک که به‏ و اجازه نگهداری دفاتر خودش را داده‏ بودند موفق شد در عملیات ابزار مالی فرعی‏ به مقدار متغابهی زیان را بپوشاند.

کنترلهای داخلی سست از این دست‏ بیشتر از آنچه فکر می‏کنیم رواج دارد.یکی‏ دیگر از کارمندان بانک دایوژاپن در شعبه‏ نیویورک موفق شد که زیانهای عظیم‏ ناشی از عملیات اوراق قرضه خود را برای‏ 11 سال مخفی نگهدارد.وقتی موضوع‏ در اکتبر 1995 برملا شد این زیانها به رقم‏ تعجب‏برانگیز 1/1 میلیارد دلار رسیده‏ بود.اسن رقم مشکل بزرگی در ترازنامه‏ دایوبانک ایجاد کرد ولی خوشبختانه ضربه‏ کشنده‏ای نبود.

اخطار دیگر اینکه اغلب اوقات ارقام مالی قابل‏ دسترس بانکها تصویر دقیقی از ارزش‏ خالص آنها را بدست نمی‏دهد.بیشتر حسابهای آنها همچنان براساس روش‏ حسابداری سنتی نگهداری می‏شود و بنابراین بطور اجتناب ناپذیری تغییرات‏ سریع روی ریسکهای در جریان را نشان‏ نمی‏دهد.

فاصله بین ارائه گزارشات مالی و آنچه‏ در حقیقت می‏گذرد تدریجا که‏ بانکها روی ریسکهای سریع‏ التغییر بازار(ریسک‏هائی که قیمت سهام‏ یا ابزار مالی فرعی آنان ممکنست سقوط کند)نسبت به عملیات تجاری‏ بیشتر کار می‏کنند افزایش یافته است‏ و همین نوع ریسکهاست که ممکنست‏ سرمایه خود بانک را ورد حمله قرار دهد.

گرچه تهدید ریسک سیستماتیک‏ احتمالا از بین رفته است ولی زیانی که‏ در صورت شکست یک بانک ممکنست‏ به کل سیستم وارد آید بسیار افزایش یافته‏ است.علت این امر آنستکه آزادسازی‏ مالی و رشد تجارت جهانی در سیستم مالی‏ مالی ملی و بین المللی تغییراتی‏ را ایجاد کرده که وابستگی بانکها را به بازارهای‏ مالی تقویت نموده است.ارقام زیر که فقط گوشه‏ای از این ارتباط را نشان می‏دهد، گویای داستان تکان دهنده‏ای است.

چشم‏انداز سقوط

براساس ارقام ارائه شده از طرف بانک‏ تسویه بین المللی( BIS )که نوعی بانک‏ مرکزی برای بانکهای مرکزی است میزان‏ گردش بازار ارزهای خارجی،که در این‏ بازار بانکها بازیگران اصلی هستند،روزانه‏ رقمی حدود 2/1 تریلیون دلار تخمین زده‏ می‏شود.یعنی تقریبا دو برابر رقم سال‏ 1989 بانکهای تجاری به سختی درگیر ابزارهای مالی فرعی غیررسمی‏10 هستند یعنی معاملاتی که در بازار شناخته‏ شده ارز معامله نمی‏شود.بررسی بازار اینگونه معاملات که به سرپرستی BIS صورت گرفته نشان می‏دهد که در آخر مارس 1995 رقم کل قراردادهای OTC به‏ میزاین 41 تریلیون دلار رسیده بود.

به‏طور خلاصه اینروزها بانکها بین‏ خورشان خیلی بیشتر معامله می‏کنند.این‏ ازدیاد روابط،همراه با مقادیر معتنابه پولی‏ که بانکها با آن کار می‏کنند مساله مدیریت‏ ریسک را برای بانکها مهمتر نموده است.

خوشبختانه آنچه باعث ایجاد چنین‏ شرایطی شده است،یعنی کامپیوترهای‏ سریعتر،اصلاح ارتباطات،ابزار جدید مالی‏ خود نیز باعث گردیده که مدیریت ریسک‏ آسانتر شود.البته معمولا این بحث‏ وجود دارد که آیا نقش بانکها در معاملات‏ ابزار مالی فرعی OTC بمبی است که‏ در انتظار انفجار است یا نه؟

سرچشمه نگرانی بیشتر در مورد ریسک‏ سیستماتیک که کمتر توجه عامه‏ را برانگیخته است،سیستم تسویه‏ پرداختهای بین المللی است.در عین حال‏ که این موضوع نادیده گرفته می‏شود ولی‏ بانکها حجم غیرقابل تصور و زیادی پول‏ را برای موضوع پرداختها،هرچند برای‏ مدت کوتاهی،اختصاص‏ می‏دهند.اگر یکی از سیستمهای بزرگ‏ درهم شکسته شود،فقط بانکها نیستند که‏ در مشکل اساسی گرفتار خواهند شد بلکه‏ کل اقتصاد را با خود به گرفتاری می‏کشانند.

نمی‏توانم بپردازم-نخواهم‏ پرداخت

این موضوعی است که در مورد آن‏ کابوسها و فیلمهائی ساخته شده‏ است.صحنه آخر شب جمعه سیزدهم است‏ ووال‏استریت در اضطراب و آشوب‏ بسرمی‏برد.بازار سهام غوطه‏ور است.ناگهان بانک بزرگی اعلام می‏کند که‏ ضررهایش سرمایه او را از بین برده و احتیاج‏ به کمک دارد.این بانک از تسویه‏ با بانکهائی که در صبح همان روز حدود 10 میلیارد دلار دستور پرداخت برایشان‏ فرستاده است عاجز می‏ماند.همین‏ امر مشکلات جدی برای همان بانکها که‏ قبلا پولها را به مشتریانشان‏ پرداخته‏اند ایجاد می‏کند.بنابراین‏ بانکهای دسته دوم نیز به نوبه خود از ایفای‏ تعهداتشان به بانکهای دیگر در می‏مانند. نهایتا کل سیستم بانکی متوقف می‏شود. اغتشاش ایجاد شده به سرعت به کل‏ اقتصاد گسترش می‏یابد زیرا شرکتهای‏ مختلف درمی‏یابند که پرداخت یا دریافتی‏ ممکن نیست.

خوشبختانه آنچه در بالا شرح دادیم فقط یک صحنه خیالی بود.اما تهدید واقعی‏ است زیرا بسیاری از پرداختهای عمده‏ و سیستم‏های تسویه،شبکه‏هائی که به‏ بانکها اجازه می‏دهد مبالغ زیادی پول را به‏ یکدیگر حواله دهند،ارزها را با یکدیگر مبادله کنند و معاملات اوراق سهام انجام‏ دهند،همه براساس‏"خالص‏سازی‏" کار می‏کند.روش کار به طریق زیر است.در طی روز دو بانک A و B هزاران‏ دستور پرداخت به یکدیگر ارسال می‏دارند ولی پول نقدی حواله نمی‏دهند.بانکی که‏ دستور پرداخت دریافت می‏کند،به سادگی‏ حساب مشتری خود را بستانکار می‏نماید در حالیکه سیستم وضعیت دو بانک‏ موردنظر را از نظر دریافتها و پرداختها پیگیری می‏نماید.اگر در آخر روز بانک A به‏ B بدهکاری داشته باشد از طریق ارسال‏ مبلغ بدهی از حسابش در بانک مرکزی‏ (اگر سیستم پرداختها دولتی باشد) یا در اطاق پایاپای(اگر سیستم‏ پرداختها خصوصی باشد)به حساب بانک‏ B حواله می‏شود.اگر وضعیت طوری‏ باشد که این پرداخت نتواند صورت گیرد،در توانائی بانک B در انجام تسویه‏هایش به‏ سایر بانکها تاثیر گذارده و ایجاد اغتشاش‏ می‏نماید و احتمالا رشته‏ای از عدم‏ پرداختها را بوجود می‏آورد.

به دلیل رشد سیستم پرداختهای‏ بین المللی،"خالص سازی‏"هم‏اکنون‏ می‏تواند چند جانبه عمل کرده و بانکهای‏ مختلف را در برگیرد.رئیس بانک چیس‏ مانهاتان،که اخیرا با کمیکال بانک ادغام‏ شده،محاسبه‏ای انجام داده و به این‏ نتیجه رسیده که میزان پولی که هر روز از شبکه‏های پرداخت و تسویه بین المللی‏ عبور می‏کند به 6 تریلیون دلار می‏رسد. حجم مبالغ مذکور در مطالعه اخیر BIS بانک تسویه‏های بین المللی)نیز منعکس شده و نشان می‏دهد که در بعضی‏ کشورها،از سال 1985،ارزش سالاته‏ پرداختهای بین بانکی بیش از دو برابر ارزش تولید ناخالص ملی شده است.بطور کلی سیستم پرداختهای بین المللی در امریکا،آلمان،و ژاپن مبلغی معادل‏ تولید ناخالص ملی آنها در هرچند روز را شامل می‏شود.

در عین حال مبلغی که بانکها در طی‏ روز بیکدیگر بدهکار می‏شوند بشدت‏ افزایش یافته است این اضافه برداشتهای‏ روزانه گاه بیش از میزان سرمایه‏ بانکهاست.بنحوئیکه تشخیص اینکه‏ کی،چه چیز و بچه کس بدهکار است‏ خود مساله‏ای مشکل می‏باشد.در کنفرانس اخیری که توسط گلدمن‏ساچه‏ ساش(بانک سرمایه‏گذاری امریکائی) برپا شده بود،رئیس شورای مشاورین‏ بین المللی بانک اظهار داشت که این‏ سیستمها(پرداختهای بین المللی)چنان‏ زنجیر پیچیده‏ای از جریانات مالی را تشکیل داده‏اند و چنان همبستگی‏ اعتباری ایجاد کرده‏اند که می‏توانیم بگویم‏ هیچکس کاملا آنرا درک نمی‏کند چون‏ به اندازه گل شفاف‏اند!

(1). CONTINENTAL ILLINOIS

(2). DERIVATIVES

(3). CAPITAL CUSHION

(4). BARTHO LOMEW

(5). GARY WHALEN

(6). BANK OF CREDIT AND COMMERCE INTERNATIONAL

(7). WESTPAC

(8). MOODYS

(9). STANDARD POORS

(10). OVER-THE-COUNTER